



نوآوری‌های قانون آیین دادرسی کیفری جدید*

وکیل دکتر عباس شیخ‌الاسلامی**



من ابتدائاً تشکر می‌کنم از کمیسیون آموزش و تحقیقات کانون وکلای دادگستری که این فرصت را در اختیار من گذاشتند که راجع به لایحه جدید صحبتی داشته باشم و بتوانیم نگاهی اجمالی به آن بکنیم. این لایحه در مراحل نهایی تصویب است و متن آن در سایت‌ها قابل دسترسی است. من فقط یک سری دیدگاه‌ها و کلیات را به شما می‌گویم. این لایحه در ابتدا ۷۰۰ ماده داشت و بعد که قرار شد دادرسی نیروهای مسلح و جرائم رایانه‌ای از آن منفک گردد، تقریباً حدود ۵۷۰ ماده شد.

اهمیت آیین دادرسی کیفری

یکی از مباحث مهم آیین دادرسی کیفری حقوق متهم است که معمولاً در دو قلمرو بحث می‌کنیم حقوق تأمینی و حقوق دفاعی. یعنی امنیتی که متهم در مراحل رسیدگی باید داشته باشد و همچنین حقوقی که در هنگام دفاع از خود خواهد داشت. بر خلاف بعضی‌ها که فکر می‌کنند که قوانین شکلی، قوانینی دست و پا گیر و اضافی است، الان ثابت شده که قوانین شکلی جزئی از عدالت است. اگر ما نتوانیم یک سیستم دادرسی و شکلی منظم، منطقی و منصفانه در جامعه جاری کنیم، به نظر، عدالت محقق نمی‌شود و ضروری است که

*- این سخنرانی در جلسه‌ی گفت‌وگو حقوقی مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۱۵ (که به همت و دعوت کمیسیون آموزش و تحقیقات کانون وکلای دادگستری خراسان، در سالن آمفی تئاتر این کانون تشکیل شد) برای وکلا و کارآموزان ارائه شده است.

**- دکترای تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد و عضو هیأت مدیره‌ی کانون وکلای دادگستری خراسان.



ما بتوانیم قوانین شکلی مناسبی را تنظیم کنیم و اهمیت عدالت شکلی از عدالت ماهوی کمتر نیست. من سه جمله مشهور که اهمیت آئین دادرسی کیفری را نشان می‌دهد پیدا کرده‌ام.

جمله اول می‌گوید، اگر به کشوری پای نهادید و خواستید بدانید که در آن کشور حقوق و آزادی‌های فردی به چه میزان حفظ می‌شود، به قانون آئین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه کنید. شاید سؤال شود که بین آئین دادرسی کیفری و حقوق و آزادی‌های فردی چه ربطی وجود دارد؟ این طور استدلال می‌کنند که برای اینکه قدرت تحمل جامعه را بفهمیم، باید بدانیم که با متهمینش چگونه برخورد می‌کند و سعی صدر جامعه در مقابل متهمین چگونه است و آیا حقوق آن‌ها رعایت می‌شود یا خیر. آیا این افراد می‌توانند از خود دفاع کنند و بی‌گناهی خود را ثابت کنند؟ آیا حق دفاع از طریق وکیل برای این‌ها شناخته شده است؟ وکیل در این جوامع چه جایگاهی دارد؟ و...

جمله دوم می‌گوید که قانون جزا، قانون بدان است و قانون آئین دادرسی کیفری قانون خوبان. یعنی چه؟ وقتی قانون جزا را بازمی‌کنیم، جرم و مجازات را می‌بینیم. اما در آئین دادرسی کیفری مربوط به متهم است و هر فردی ممکن است متهم واقع شود و متهم هم بی‌گناه فرض می‌شود. پس ما باید نگاه کنیم که در این قانون تا چه حد برای این افراد که بی‌گناه فرض می‌شوند، امکان برائت و اثبات بی‌گناهی‌شان وجود دارد.

جمله سوم هم این است که یک پارامتر است برای شناسایی میزان تحمل حاکمیت. می‌گویند میزان تحمل حاکمیت را در چند حق در آئین دادرسی کیفری می‌توانید ببینید. یکی در بحث وکیل و وکالت است و اینکه جامعه چقدر در این مورد به متهم حق می‌دهد؟ پارامتر دیگر به ساختار بر می‌گردد و اینکه آیا ساختار مناسب است و آیا حقوق بشر در این سیستم رعایت می‌شود، آیا شکنجه وجود ندارد؟ زور وجود ندارد؟ و آیا اصول اخلاقی در این سیستم رعایت می‌شود؟ این‌ها پارامترهایی است که با آن حاکمیت را می‌سنجیم چون بالاخره قضاوت و به خصوص قضاوت کیفری از مشخصه‌های حاکمیت و حکومت است و یکی از ابزارهای حکومت است، به خصوص برای نظمی که در نظرش است.

البته حقوق علم جمع قهاست و ما در این سمت، بر روی حق متهم نباید خیلی پافشاری کنیم. بالاخره حقوق بزه دیده هم هست، جامعه هم هست و ما آئین دادرسی کیفری‌ای را مناسب می‌دانیم که بتواند این حقوق را با هم منصفانه جمع کند و در آن هم منافع جامعه رعایت شود و هم منافع بزه دیده و بزه‌کار. هم بزه‌کار به سزای خود برسد و هم مهم‌تر از آن، بی‌گناهی مجازات نشود. در روز وکیل مدافع، پیامی برای همکاران ارسال می‌شد که هنر عدالت این نیست که هر گناهکاری مجازات شود، هنر عدالت این است که هیچ ناکرده بزه یا بی‌گناهی مجازات نشود. خیلی هم در آئین دادرسی کیفری نمی‌توان شعار داد که می‌خواهیم همه مجرمین را محاکمه کنیم زیرا همیشه یک عده‌ای از زیر بار عدالت



فرار می‌کنند. اما این خیلی مهم نیست زیرا بالاخره توان بشر هم محدود است و بزهداران هم زرننگ. اما مهم‌تر، این است که بی‌گناهی مجازات نشود.

اصل برائت در لایحه‌ی جدید

فلسفه آئین دادرسی کیفری اصل برائت است که خوشبختانه این اصل در ماده ۴ لایحه آمده است. یعنی فردی که وارد دادگستری می‌شود، بی‌گناه فرض می‌شود و هر گونه اقدام سالب و محدود کننده آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص، جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی، مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص لطمه بزند. البته در واقعیت، اصل بر برائت نیست نه فقط در ایران، در تمام دنیا. همین که فردی متهم شد، ذهن مردم منفی می‌شود و اصل برائت در ذهن مردم به سختی جای می‌گیرد. در فرانسه کلمه «متهم» بار منفی دارد. این واژه حتی در ذهن قضات هم بار منفی دارد و وقتی کسی متهم می‌شود، فرض بر این است که مجرم است و آدم بدی است. در حالی که پایه آئین دادرسی کیفری این است که این فرد با بقیه قرقی ندارد. در قانون آئین دادرسی کیفری جدید فرانسه لفظ متهم را با لفظ «شخص تحت بررسی» عوض کردند و گفتند که این دیگر آن بار منفی را در ذهن‌ها ندارد. البته من جدیداً شنیده‌ام که همین لفظ هم بار منفی گرفته است. ما هم لفظ متهم را از همان ابتدا آورده‌ایم. اگر چه در قانون آئین دادرسی کیفری حاکم [در زمان این سخنرانی] اگر نگاه کنید، متأسفانه ماده ۱ آن لفظ «مجرم» را آورده است. یعنی حکم مجرم را برای متهم آورده است و اصل را بر برائت نگذاشته است. در لایحه، این لفظ مجرم اصلاح شده و تبدیل به متهم شده است. البته در عمل هم این گونه است که اصل برائت رعایت نمی‌شود و باید فرهنگ سازی شود و این وظیفه ما حقوقی‌هاست که جا بیندازیم که متهم واقعاً مجرم نیست. ما متهم به تقلب را با متقلب یکی می‌دانیم و اجازه نمی‌دهیم تا از خودش دفاع کند و همان جا برگه امتحان را از او می‌گیریم و تمام.

بازگشت به قانون ۱۲۹۰

در انقلاب مشروطه، مشروطه خواهان دو خواسته داشتند؛ یکی مشروط کردن شاه به قانون و مجلس و دوم هم تأسیس دادگستری یا عدالتخانه. عدالتخانه یعنی همان آئین دادرسی کیفری و نه قانون ماهوی. ما اصلاً دادگستری نداشتیم. بعضی از کشورها با افتخار بر سر در دادگستری خود می‌نویسند سال تأسیس مثلاً ۱۷۲۰. اما ما نداشتیم. برای همین در سال‌های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۵ که انقلاب مشروطه شد، بلافاصله آقای آدولف پرنی را آوردند تا برای ما آئین دادرسی کیفری بنویسد. او که آمد در ابتدا قانون مجازات را نوشت، چون خواسته عدالتخانه بود. اول گفت که ما باید ساختار را تعریف بکنیم. بنابراین در سال ۱۲۹۰ آئین دادرسی کیفری تصویب شد و در سال ۱۳۰۴ هم قانون مجازات. البته معمولاً در دنیا برعکس است و اول قانون مجازات تصویب می‌شود و بعد متناسب با آن ساختار و تشکیلات



ایجاد می‌گردد. آدولف پرنی هم از سیستم فرانسه تقلید کرد و سیستم مختلط را پیاده نمود یعنی تحقیق مقدماتی با دادسرا و رسیدگی و صدور حکم با دادگاه. این آئین دادرسی در مجلس تصویب شد. در قانون اساسی مشروطه اصلی داشتیم به نام اصل تراز. یعنی وقتی قانونی در مجلس تصویب می‌شد، عده‌ای از فقهای مجلس باید می‌گفتند که آن مخالف شرع نیست. منتهی فرقی این بود که آن‌ها در خود مجلس نماینده بودند. قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ را برای بررسی به مرحوم مدرس که فردی متمدن بود دادند. مرحوم مدرس که قانون را خواند، نه می‌توانست تأیید کند، چون خیلی شرعی نبود و نه می‌شد ردش کرد، زیرا عدالتخانه و آئین دادرسی کیفری جزء خواسته‌های مردم بود. بنابراین نوشت که آئین دادرسی کیفری را ملاحظه کردم و تأیید است ولی منتهی یک نکته‌ای را نوشت و حرف دلش را زد که «الضرورات تبيح المحظورات» یعنی من قبول ندارم لکن از باب ضرورت است. ای کاش این قانون تا الآن اجرا می‌شد. چون لایحه جدید به همان صد سال پیش برگشته است و اسلوب همان است، ولی در این وسط آنقدر آزمون و خطا کردیم که بعد از انقلاب در حدود ۱۰ قانون تصویب کردیم تا الآن که رسیدیم به همان قانون ۱۲۹۰.

لزوم جدایی دادسرا از قوه قضائیه

در این آئین دادرسی تصویب شده، دو سه تا پایه کج بود که هنوز هم داریم. در فرانسه دادستان و دادسرا را از دوستان می‌دانند. از قرن سیزدهم وکلای دربار می‌آمدند در دادگستری و این‌ها با بقیه وکلا فرق داشتند. این‌ها قدرت داشتند و برای شاه مالیات می‌گرفتند. به آن‌ها در دادگستری اطاق دادند در حالی که سایر وکلا اطاقی نداشتند. قضات به این‌ها می‌گفتند همکار یا قضات پارکه یعنی قضاتی که کف دادگاه راه می‌روند و یا قضات ایستاده. این‌ها کم‌کم در فرانسه شدند مدعی عمومی و شاه هم همه کاره بود. این‌ها می‌آمدند و در حضور قاضی نشسته، دعاوی خود را بیان می‌کردند و قاضی هم حرف این‌ها را می‌شنید و حرف طرف را هم می‌شنید و رأی می‌داد، ولی این‌ها را وکیل دربار می‌دانست. تا اینکه کم‌کم این‌ها عنوان دادسرا را پیدا کردند. با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، انقلابیون به شدت با این‌ها مخالفت کرده و دادسرا را حذف کردند، اما دوباره دیدند که برای حفاظت از منافع عمومی جایی وجود ندارد و قاضی هم که بی طرف است، بنابراین دادسرا را به شکل وکلای جمهوری احیاء کردند و این‌ها نمایندگان جمهوری بودند ولی کارشان وکالت بود و یک طرف دعوا قرار می‌گرفتند و طرف دیگر هم وکیل و متهم قرار داشت و این شد پایه دادسرا. این سیستم که در فرانسه ایجاد شد، آدولف پرنی هم این را آورد، اما در اینجا، این‌ها با قاضی دادگاه شدند یک بدنه و دادسرا و دادگاه دیگر با هم فرقی نداشتند. این اشکال ایجاد شد در حالی که در فرانسه این‌طور نبود و هنوز هم نیست. در فرانسه دادسرا جزء قوه مجریه است نه قوه قضائیه و نماینده دولت است. خوب چه فرقی دارد که نماینده



دولت باشد یا نماینده قوه قضائیه؟ خیلی فرق دارد. اصل اساسی در آئین دادرسی کیفری اصل تساوی سلاح‌ها است. الآن خیلی از قضات ما که حکم می‌دهند، در متن رأی می‌نویسند به موجب قرار مجرمیت و کیفر خواست صادره. اما مگر می‌شود به استناد حرف خواهان حکم صادر کنید؟ شما باید دلیل بیاورید و ببینید که آیا استدلال خواهان قوی است یا خیر؟ نه به استناد اینکه خواهان آمده شکایت کرده. کیفرخواست یعنی شکایت و در فرانسه و اغلب کشورهای دیگر که دادرسی دارند کیفرخواست معنی بیشتر از این را نمی‌دهد اما در کشور ما کیفرخواست، یعنی کار تمام است.

ما یک عبارت غلطی را از ابتدا داشته‌ایم که خوشبختانه در این لایحه از بین رفته است و آن قرار مجرمیت است. یعنی دادرسی گفته که مجرم است و نگفته که متهم است. البته بعضی از قضات، قوی هستند و به حرف دادرسی توجه نمی‌کنند و دادرسی را به عنوان طرف دعوی نگاه می‌کنند. من خودم اگر بخواهم این لایحه را بنویسم، دادرسی را می‌برم زیر نظر وزارت دادگستری و قوه قضائیه باید بی طرف باشد. اما در حال حاضر به جای این کار، دارند وکیل را هم می‌برند زیر نظر قوه قضائیه؟! اینجا دیگر خیلی کار را خراب می‌کند و به قول بعضی‌ها باید فاتحه عدالت را خواند. همان استقلال را هم از وکیل می‌گیریم تا برسد که نکند قاضی یا رئیس مجتمع خوشش نیاید که من از فلان متهم دفاع می‌کنم، چرا که او ضد انقلاب است و برسد از اینکه پروانه‌اش باطل خواهد شد.

اما اشکال پایه ای دوم. این اشکال هنوز هم هست. دقت کنید که ما آمدیم و تقلید کردیم. آقای پرنی قانونی را برای ما نوشت که اگر نمی‌نوشت ما همین را هم نداشتیم و اگر اشکالی هم می‌گیریم به این معنی نیست که او به ما خیانت کرده است، نه، خدمت کرد. ما این قانون را در ۱۲۹۰ ترجمه کردیم و هنوز در آن گیر کرده‌ایم در حالی که سیستم‌های دنیا آئین دادرسی کیفری عوض شده است. کار بیخودی است که ما تعقیب را از تحقیق جدا کنیم. آئین دادرسی کیفری ما ۵ مرحله دارد: کشف، تعقیب، تحقیق مقدماتی، رسیدگی، صدور حکم و اجرا. کشف که با پلیس است. تعقیب هم با دادستان یا مدعی‌العموم است به خصوص در جرائمی که جنبه عمومی دارد و تحقیقات مقدماتی را گذاشته‌اند بر عهده بازپرس و رسیدگی هم با دادگاه. این تفکیک وقت گیر است و باعث اطاله دادرسی می‌شود. فرانسوی‌ها هم اگر داشته‌اند، الآن پشیمانند. ما در آئین دادرسی اختلافات زیادی بین دادستان و بازپرس گذاشته‌ایم. الآن پرونده داریم که چند ماه است به خاطر اختلاف این دو مقام معطل است. خیلی از کشورها دادرسی دارند اما بازپرس ندارند و دادستان و دادیار دارند. ما حتی دادیار هم داریم برای تحقیق، یعنی هم دادیار تحقیق می‌کند در جرائم کم اهمیت و هم بازپرس در جرائم پر اهمیت تر. در ICC (دیوان بین‌المللی دادگستری) که مدل جدیدی از آئین دادرسی کیفری را دارد، دیگر بازپرس وجود ندارد و دادستان دلایل را جمع آوری می‌کند و اختلاف هم با هیچ کس ندارد. در کشورهای مثل



انگلیس و آلمان هم اصلاً بازپرس ندارند. این‌ها برای حفظ حقوق متهم، دو کار را انجام دادند. اول اینکه دادسرا از بدنه قوه قضائیه جدا شده است و دوم آنکه دستگاه قضایی را برای نظارت گذاشتند که اگر دادستان خواست کسی را بازداشت کند، دادگاه باید آن را تأیید بکند و فرض بر این است که دادگاه بی طرف است. اما دادسرا، فرض بر این است که بی طرف نیست و در واقع هم بی طرف نیست چون دارد دلایل را جمع آوری می‌کند. اگر دادسرا بخواهد در مورد آزادی‌های مردم تصمیم بگیرد، نباید اجازه بدهیم چون نوعی قضاوت تلقی می‌شود. به همین دلیل یک قاضی قوی گذاشته‌اند به نام قاضی آزادی‌ها و باز داشت‌ها. بنابراین دیگر اختلافی ایجاد نمی‌شود. ما هم باید دادستان را بیاوریم در بدنه قوه مجریه قرار دهیم و بازپرس حذف شود و دادستان هم کار تعقیب و هم کار تحقیق را انجام دهد. یک قاضی قوی از قضاوت با تجربه و پای‌بند به حقوق مردم را برای نظارت قرار دهیم تا اگر دادسرا خواست خانه‌ای را مثلاً تفتیش کند، آن قاضی، آن را تأیید نماید. این طور هم جلوی اطاله دادرسی گرفته می‌شود و هم باعث می‌شود تا سریع‌تر به هدفمان برسیم.

ما قبل از انقلاب یک قانون آئین دادرسی کیفری داشتیم که مصوب ۱۲۹۰ بود. یک تغییرات جزئی کرد در سال ۱۳۵۲ و یک اصلاحیه هم در سال ۱۳۵۶ آمد و چند ماده اضافه شد. اما بعد از انقلاب، فقط تغییراتش را تیروار می‌خوانم برایتان. در سال ۵۸ کلاً ساختار تغییر کرد. بعد در سال‌های ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۲ تغییرات داشتیم و در سال ۱۳۷۳ کلاً خانه را خراب کردیم و تشکیلات دادسرا را حذف نمودیم و تعقیب و صدور حکم در دست یک مقام قرار گرفت که قبلاً در هیچ جای دنیا تجربه نشده بود که قاضی بی طرف، خودش هم بشود طرف دعوی. شکست این وضعیت، در پرونده آقای کرباسچی معلوم گردید. در این پرونده وکلای آقای کرباسچی سؤال کردند که آقای محسنی اژه‌ای! شما قاضی هستی یا مدعی‌العموم؟ و اگر می‌خواهی محکوم کنی که ما دیگر دفاع نکنیم! و قاضی هم مانده بود که نقش دادستان را باید ایفا کند یا نقش یک قاضی بی طرف را.

عمر قانون آئین دادرسی کیفری معمولاً صد سال است. اما شکست قانون سال ۱۳۷۳ در سال ۱۳۷۵ نمایان گردید. تا بالاخره در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۱ و تا کنون که لایحه جدید در دست تصویب است و این برای یک کشور خوب نیست که در طی سی سال این همه قانون آئین دادرسی کیفری داشته باشد. البته لایحه جدید خوبی‌اش در جامعیتش است و ماده آخر این لایحه، تمام قوانین مغایر با خودش را نسخ کرده است.

روند لایحه

این لایحه از سال ۱۳۸۲ در قوه قضائیه مطرح است. زمانی که آیت الله شاهرودی می‌خواست دادسرا را احیاء کند، عده‌ای به ایشان پیشنهاد دادند که آقای یزدی عجله کرد و یک شبه دادسرا را حذف کرد. حالا شما هم می‌خواهید یک شبه دادسرا را احیاء کنید. بیایید به جای این کار، یک لایحه جامع آئین دادرسی کیفری وضع نمایید. اما ایشان عجله



داشت و با چند ماده قانونی، دادسرا را احیاء کردند. البته در حقیقت با یک ماده، دادسرا احیا شد. آقای شاهرودی قبول کرد که لایحه جامع مورد نیاز است و از سال ۸۲ استارت این کار زده شد. تا اینکه در ۹۰/۱۱/۱۹ تصویب شد و به شورای نگهبان رفت. شورای نگهبان ۶۳ ایراد گرفت و برگرداند و در تاریخ ۹۱/۲/۴ دوباره مجلس ایرادات را رفع کرد و فرستاد به شورا و این بار شورای نگهبان با ۲۰ ایراد و ۱۸ تذکر به مجلس برگرداند. البته شورای نگهبان پیش‌بینی کرد که چون ایرادات مربوط به آئین دادرسی نیروهای مسلح و جرائم رایانه‌ای را اعلام نکرده است، برای اینکه طولانی نشود، مجلس آن دو تا را از ۷۰۰ ماده آئین دادرسی کیفری جدا نماید و مجلس موافقت کرد و آن دو را جدا نمود. شورای نگهبان دو هفته پیش از این سخنرانی، ۴ تا ایراد گرفته و به مجلس فرستاده است. در مجلس هم من شنیده‌ام که کمیسیون قضایی آن ۴ ایراد را مرتفع نموده و شاید در فروردین ماه بتوانیم صحبت از نهایی شدن این قانون بکنیم. ماده‌ای هم به آخر این قانون اضافه شد که این قانون، ۶ ماه پس از چاپ در روزنامه رسمی، لازم‌الاجرا خواهد شد. چون دادگاه‌های کیفری ۱ و ۲ ایجاد خواهد شد و فقط نصب تابلوهای آن بیشتر از ۶ ماه طول خواهد کشید. وکلایی در این جمع حاضرند که در زمان قانون سال ۱۳۷۳ و کالت کرده‌اند و یادشان هست که چقدر پرونده گم شد، چون دادگاه‌ها شامل کیفری ۱ و ۲ بود و با آن قانون همه شده بودند دادگاه عمومی. از طرف دیگر دادگاه‌ها هم عمومی شده بود ولی تابلوها هنوز کیفری ۱ و ۲ را نشان می‌داد.

برخی اشکالات قانون جدید

یک سری اشکالات ساختاری وجود دارد. مثل تفکیک مقام تحقیق و تعقیب و اینکه دادسرا قدرت دارد. البته عنوان قرار مجرمیت را عوض کرده‌اند و گذاشته‌اند «قرار جلب به محاکمه» تا دیگر در ذهن‌ها نیاید که دادسرا از قبل اظهار نظر می‌کند. ولی هنوز دادسرا همان قدرتش را دارد.

اشکال دیگر این لایحه که آن هم ساختاری است و فقط مربوط به این لایحه نمی‌شود، این است که در فرانسه بحث بود که اجرا و وظیفه کیست. اجرای مجازات‌ها خیلی مهم است و یکی از چالش‌های ماست. در ابتدا می‌گفتند که اجرا با پلیس است و شأن قاضی این نیست که مجازات کند. اما کم‌کم گفتند که اجرا خیلی هم پلیسی نیست و باید آن را به دادسرا داد. دادسرا که از اول تعقیب می‌کند و بعد دفاع، پس اجرا هم بکند. بعد اجرا شد دادرسی، که آدولف پرنی این را از فرانسه گرفت و به ایران آورد. الآن باز هم ما اجرا را داده‌ایم به دادسرا، در حالی که در فرانسه اجرا دیگر دادرسی نیست و قاضی‌ای که حکم را صادر کرده، حکم را اجرا و نظارت می‌کند. بنابراین قضات با سابقه با پایه ۱۲ را که جزء قوی‌ترین‌ها هستند را انتخاب کردند چون گفتند که فلسفه آئین دادرسی کیفری، در آخر، این است که حکمی که صادر شده اجرا بشود. یک تیم مددکاری قوی هم تحت نظر این



قاضی است تا بتواند فلسفه مجازات را رعایت کند. کتاب کیفرشناسی آقای بولوک را که توسط دکتر نجفی ابرند آبادی ترجمه شده است بخوانید، خیلی در مورد ویژگی های قاضی صحبت کرده است. منتهی، ما الآن یک واحد اجرا داریم که معاون دادستان است و در زندان هم یک دادیار ناظر زندان داریم که عملاً در زندان کاره ای نیست و ما وکلا وقتی می‌خواهیم برویم ملاقات زندانی، باید پیدایش کنیم و از او امضاء بگیریم. به نظر من اگر بخواهیم این همه زحمت بکشیم که آخرش برسد به مجازات و این مجازات هم جنبه اصلاحی داشته باشد و باعث تکرار جرم نشود و نظارت بشود بر خانواده زندانی، باید یک واحدی درست شود که شأن آن قضایی باشد. چون با حقوق مردم سروکار دارد و دادسرا صالح به این کار نیست. این همه از اول انقلاب، به حق، در مورد پلیس قضایی شعار می‌دادیم که شهید بهشتی هم بنیان‌گذار آن بود و واقعاً پلیس قضایی یعنی پلیس متخصص، نه یک سرباز ساده کلاتری یا حتی افسری که اصلاً دوره‌های حقوقی ندیده است و فقط دوره انتظامی دیده و حالا شده است ضابط قضایی. ما توقع داشتیم که وقتی این لایحه می‌آید، چشمان به جمال پلیس قضایی هم روشن شود و به شکلی سازمان یافته افتتاح شود و این همه دانشجوی حقوق، آموزش داده شوند. ولی این موضوع فراموش شده و پلیس، همان افسرانی هستند که ضابط عامند و حتی سپاه و مثل آن هم ضابط قلمداد شده‌اند، که در این لایحه به آن خوش‌بین نیستیم. فقط در مورد اطفال در ماده ۳۱، پلیس تخصصی، پیش-بینی شده است که به نظرم همه پلیس‌ها باید تخصصی باشند. در فرانسه پلیس‌های مخصوص پرونده‌های کیفری را از افرادی انتخاب می‌کنند که به حقوق شهروندی خیلی آشنا باشند، آدم‌های با ادب و آموزش دیده‌ای باشند و بدانند که چگونه باید تفتیش کنند. در حالی که ما دیده‌ایم که گزارش شده که پلیس برای تفتیش مواد مخدر وارد خانه‌ای می‌شود و ... یا در پرونده‌ای، تخریبی صورت گرفته بود و متهم از ترس به دادگستری نمی‌آمد، برگه جلبش را دادند به شاکی که جلبش کند. او هم از برگه جلب فتوکی گرفته بود و در تمام بنگاه‌های سطح منطقه پخش کرده بود که بروید ساخت و ساز کنید که فلائی تحت تعقیب است. این اشکالی است که من می‌بینم. همه با جلب سیار مخالفت داشتند و عالمی پیدا نمی‌شود که با این نوع جلب موافق باشد. برگه جلب سیار را که به دست مردم بدهیم، عوارض زیادی دارد. این وظیفه نیروی انتظامی است. در همین مشهد، به طرف برگ جلب سیار داده بودند. او هم رفته بود و طرف مقابل را گت بسته به دفتر قاضی آورده بود و حتی به کلاتری هم نبرده بود. البته می‌شود به پلیس زنگ زد و اطلاع داد که متهمی را که حکم جلبش را دارم در فلان خیابان است و در خواست جلب وی را کرد، اما انتظار ما این بود که این مسئله با این همه مخالفت‌هایی که در کتب آئین دادرسی کیفری شده است، حل گردد. اما پلیس می‌خواهد کار خودش را راحت کند. هیچ نظامی جلب سیار ندارد و اصلاً این توهین به پلیس است. به هر حال پلیس باید مشکلاتش را حل کند و گرنه فردا هم بگویند ما



نیرو نداریم در زندان‌ها پس لطفاً خودتان بگیرید و زندانی کنید و به این ترتیب برگردیم به دو هزار سال قبل! در حالی که این‌ها به حقوق و آزادی‌های مردم بر می‌گردد و ما در این‌ها تعارف نداریم. تازه این قانون بدتر عمل کرده و حالا فرصت نیست که تبصره ۱ ماده ۴۵ را برایتان بخوانم. وقتی برای پرونده کهریزک دفاع می‌کردند، قاضی مرتضوی می‌گفت که جا نداشتیم و مجبور بودیم که به کهریزک بفرستیم که ظاهراً مقام رهبری گفته‌اند اگر جا نداشتید آزادشان می‌کردید و آزادی بهتر از آبروریزی کهریزک است.

چالش‌های لایحه

اولین چالش این است که نه به پلیس و نه به قضات این لایحه را آموزش نداده‌ایم. ثانیاً ما لوازم را تدارک ندیده‌ایم. آیا تابلوها ساخته شده است. باز هم خدا خیرشان بدهد که ۶ ماه وقت گذاشتند تا لازم‌الاجرا شدن قانون. در ماده ۲۱۷ این قانون نظارت الکترونیک گذاشته شده است، آیا دستگاه‌هایش فراهم شده است؟ تحقیق از شهود به صورت الکترونیک است آیا ما وسایلش را در دادگاه داریم. پرونده شخصیت پیش بینی شده است. آیا ابزارش را داریم. نوشته شده که باید از قرارهای وثیقه و کفالت به طرف فتوکی داده شود. آیا ابزار این کار را داریم.

به نظر من مهم‌تر از همه فرهنگ سازی است. نهادهای خوبی در این لایحه دیده شده است. اما آیا فرهنگش وجود دارد؟ وقتی یک قاضی پرونده‌ای را بایگانی می‌کند، روی این کار او، کار شده است و پشتش فلسفه‌ای وجود دارد، اما شاکی که این را می‌بیند با خود می‌گوید که ببین در دادگستری چقدر پارتی بازی وجود دارد که آقای دادیار پول گرفت و پرونده را بایگانی کرد! یا مثلاً قاضی تعلیق را اجرا می‌کند و نیروی انتظامی مصاحبه می‌کند که ما چقدر زحمت کشیده‌ایم و متهم را دستگیر می‌کنیم و تحویل دستگاه قضایی می‌دهیم و دستگاه قضایی او را رها می‌کند. علما روی این نهاد کار کرده‌اند. نهاد تعلیق تعقیب، نهادی است که به واسطه آن می‌خواهیم کار دستگاه قضایی را کم کنیم. اما فرهنگش وجود ندارد و این قانون که اجرا بشود، انتقاد و اشکالات زیادی به دستگاه قضایی وارد خواهد شد و بنابراین باید روی فرهنگ دادرسی مردم کار شود. اصولاً می‌گویند که دو نهاد در دنیا وجود دارد که برای جلوگیری از جرم لازم است. یکی شبکه سلامت است که برای مباحث اجتماعی و مدنی کاربرد دارد و یکی هم شبکه آموزش‌های حقوقی. البته، نه اینکه دروس حقوق را آموزش بدهند بلکه فرهنگ حقوقی را یاد بدهند.

حقوق متهم و حقوق وکیل

در خصوص حقوق متهم، رسیدگی بدون تأخیر را داریم. ۷ ماده اول لایحه مواد بسیار خوبی هستند. البته داستان ماده ۷ لایحه هم بد نیست؛ قانونی داریم، تحت عنوان «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی» که حقوق افراد را در چند بند نوشته است. داستان این قانون این بود که می‌گفتند که آقای شاهرودی در زمانی که آقای خاتمی شعار



توسعه سیاسی را داده بود، ایشان هم شعار توسعه قضایی را داده بود. گزارش‌هایی به دست ایشان رسید که زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها وضع خوبی ندارد و حقوق متهم رعایت نمی‌شود. می‌گویند، آقای شاهرودی از آقای دکتر جمشیدی معاون توسعه قضایی خود خواست تا بخشنامه‌ای بنویسد برای قضات تا حقوق متهمین را رعایت کنند. می‌گویند، آقای دکتر هم آمده و همان مواد موجود را کنار هم جمع کرده است، چون چیز جدیدی در آن وجود ندارد. مثلاً از پشت شکنجه نشود، از گناهان گذشته سؤال نشود، سؤال بی ارتباط پرسیده نشود... و این شد بخشنامه. آقای خاتمی هم از این فرصت استفاده کرد تا با مجلسی‌های هم‌سوی خود، این بخشنامه را تبدیل به قانون کند، چون احتمال می‌دادند که بخشنامه نوشته شده آقای شاهرودی را شورای نگهبان رد نمی‌کند و از طرف دیگر از لوازم توسعه سیاسی، توسعه قضایی است. بلافاصله مجلس این را به عنوان طرح مطرح کرد و این شد قانون. منتهی، خود قوه قضائیه هم این را به عنوان قانون ننوشته بود و در ظاهر هم به شکل بخشنامه است. ولی قانونش کردند تا وکلا پشتوانه داشته باشند. اما دو تا اشکال داشت. اشکال اول این بود که اسمش غلط انتخاب شده بود. قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، یعنی هر کسی فکر می‌کند که آزادی بیان در آن آمده و یا آزادی مطبوعات. در حالی که این‌طور نبود. عنوان درست آن باید می‌شد «قانون حفظ حقوق متهم در فرآیند دادرسی». اشکال دوم؛ نداشتن ضمانت اجرا بود. اگر کسی می‌آمد و و از گذشته افراد پرس و جو می‌کرد و یا عکس‌های خانوادگی را نگاه می‌کرد و یا از پشت شکنجه می‌نمود، ضمانت اجرایش چه بود؟ خوشبختانه ماده ۷ لایحه برای این قانون ضمانت اجرا گذاشته است. پس اگر این قانون لازم‌الاجرا شد، توصیه من آن است که قانون احترام به آزادی‌های مشروع را مسلط باشید و همراهتان باشد چه در کلاتری و چه در دادگاه‌ها. مثلاً شکنجه در قانون فعلی شامل شکنجه جسمی است و شکنجه روحی را شامل نمی‌شود، اما این لایحه، شکنجه روحی را هم ذکر کرده است و به مجازات ماده ۵۷ قانون مجازات اسلامی محکوم نموده است. این از نوآوری‌های خوب این لایحه است که به قانون احترام به آزادی‌های مشروع، جنبه رسمیت داده است یا مثلاً وکیل را راه نمی‌دادند و قانونی هم نبود و وکیل هم کاری نمی‌توانست بکند، اما الآن دیگر جرم است.

سایر حقوق متهم را می‌توان در مواد زیر جستجو کرد. مثلاً، اعلام حقوق متهم در مواد ۶ و ۵۲، رسیدگی بدون تأخیر در ماده ۳، کرامت و حیثیت متهم و عدم انتشار حکم در مواد ۶۰، ۳۵۳ و ۴۹۹، حق اطلاع از دستگیری در مواد ۵ و ۵۰. همچنین حق تفهیم اتهام در ماده ۵۲ آمده است. یعنی ضابطین باید بدانند که با قانون آئین دادرسی جدیدی مواجهند و تکالیفی برای آن‌ها ایجاد شده و عدم انجام آن‌ها تخلف است. حق سکوت هم در ماده ۱۹۷ آمده است. در فرانسه نیروی انتظامی تکلیف دارد که به متهم اعلام کند که تو حق سکوت داری. ما هم توصیه می‌کنیم که در ابتدای کار سکوت کنید تا در کمال آرامش بتوانید از



خود دفاع کنید. این هم در قانون ما نیامده که پلیس تکلیف دارد که بگوید، اما ما و کلا وظیفه داریم، مردم را با حقوقشان آشنا کنیم و یکی از حقوق متهمین ماده ۱۹۷ است. متهم حتی حق دارد که امضاء نکند و دلیل بر مجرمیت نیست. سکوت هم دلیل بر مجرمیت نیست و اصل بر براءت است. حتی دروغ هم قرینه و اماره هست، اما دلیل بر مجرم بودن نیست. همچنین حق داشتن مترجم در ماده ۲۰۰ آمده است. حق کمک خواستن از دادستان حتی پس از محکومیت هم در ماده ۲۸۲ آمده است که قبلاً این را نداشتیم. تفکر در مورد دادرسی این است که خصم متهم است، اما این قانون کمی این موضوع را تلطیف کرده است و گفته که دادستان همیشه هم خصم متهم نیست و دلایل بی‌گناهی را حتی پس از صدور کیفرخواست باید جمع‌آوری نماید. یعنی اگر دلیل جدیدی ارائه گردید که له متهم باشد، می‌تواند اعلام نماید. این پتانسیل و ظرفیت‌ها را ما در این لایحه داریم.

حق داشتن وکیل

من این موضوع را سه قسمت کرده‌ام: تعداد وکیل، اختیارات وکیل و وکیل تسخیری. تعداد وکیل در تحقیقات مقدماتی (ماده ۱۹۰ و ۴۸) یک وکیل است که در قانون حاکم نیز چنین است. اما در دادگاه‌ها که تقسیم شده است به کیفری ۱ و ۲، اطفال، انقلاب و نظامی، در کیفری یک، سه وکیل و در بقیه دادگاه‌ها دو وکیل (ماده ۳۸۵ و ۳۴۶) که ابهام موجود در قانون حاکم را از بین برده است.

حدود اختیارات وکیل در مرحله پلیسی (نه دادرسی) در ماده ۴۸ آمده است که از نوآوری‌های لایحه است که متهم به محض تحت نظر قرار گرفتن می‌تواند وکیل داشته باشد و وکیل را هم می‌تواند ملاقات کند. هر چند در تبصره آن باز هم محرمانه بودن، مطرح گردیده است.

دامنه وکیل تسخیری هم افزایش پیدا کرده است، یعنی فقط در حبس ابد و اعدام نیست. اما در دادرسی ماده ۱۹۰ می‌گوید که می‌تواند یک وکیل داشته باشد با شرایط مندرج در آن. الآن بعضی از شعب می‌گویند که ما وکیل متهم را می‌پذیریم ولی پرونده را در اختیار او قرار نمی‌دهیم که این برخلاف قاعده‌ی تساوی سلاح‌هاست. خصوصاً دادگستری با این عظمت و این ضابطینش، برسد از یک وکیل که می‌خواهد پرونده را بخواند و اجازه ندهد! این وکیل چگونه می‌خواهد دفاع کند. این لایحه ظاهراً این اجازه را داده است که وکیل جز در موارد خاص بتواند در تحقیقات مقدماتی پرونده را مطالعه نماید. تبصره ۱ ماده ۱۹۰ هم بسیار درست و منطقی است که اگر به متهم حق داشتن وکیل را اعلام نکند یا سلب کند، هر تحقیقی که بکند، بی اعتبار است و ارزش حقوقی ندارد.

تا کنون در دادرسی چیزی به اسم وکیل تسخیری نداشته‌ایم و مخصوص دادگاه بوده است، اما تبصره ۲ این ماده، در دادرسی هم داشتن وکیل را در جرائم سالب حیات و حبس ابد، لازم دانسته است. وکیل تسخیری در دادگاه در ماده ۳۴۸ پیش‌بینی شده است و ماده



۳۴۷ وکیل معاضدتی را پیش بینی کرده که ما در امر کیفری نداشتیم و فقط در بحث مدنی بود. اما در مورد دادگاه، دو ماده ۳۸۵ و ۳۸۸ را داریم که پیش بینی شده که تعداد وکیل در دادگاه کیفری یک، سه نفر باشد.

جلسه‌ی مقدماتی در دادگاه کیفری یک

دادگاه کیفری یک به جرائم مهم؛ تعزیرات درجه ۱ تا ۵، اعدام، قصاص، قطع عضو و امثال این‌ها رسیدگی می‌کند و دادگاه کیفری دو به بقیه جرائم. در کیفری یک جلسه مقدماتی دارند، یعنی وقتی پرونده‌ای با کیفرخواست بیاید به دادگاه، این پنج قاضی که تقریباً همین حالت دادگاه کیفری استان فعلی است، با هم می‌نشینند و به وکیل اعلام می‌نمایند که اشکالات پرونده را بیان کن تا باعث اطاله نشود. اگر پرونده اشکال داشت (مثلاً در صلاحیت) آن را می‌فرستند به دادسرا. پس وقتی جلسه تشکیل می‌شود که پرونده کامل باشد. الان می‌بینیم که بعد از ۴ ماه که به ما وقت رسیدگی داده می‌شود، تازه متوجه می‌شوند که کیفرخواست دارای اشکال است و مثلاً ماده استنادی درست نیست و همین باعث می‌شود که ۶ ماه طول بکشد تا پرونده برود و برگردد. این جلسه مقدماتی که مربوط به دیوان جنایی سال ۱۲۹۰ می‌باشد، پیش بینی شده است و وکلای نیز نقش مهمی دارند تا پرونده کامل شود و اطاله دادرسی ایجاد نگردد. یک اشکالی که من به این لایحه می‌گیرم این است که در دیوان جنایی سال ۱۲۹۰ یک چیز دیگری هم در کنار این جلسه مقدماتی وجود داشت و آن تعطیل بردار نبودن جلسات دادگاه بود. یعنی قبل از انقلاب دادگاه‌های جنایی یا کیفری استان وقتی تشکیل می‌شد، تعطیل بردار نبود. البته ممکن است تنفس بدهند و مثلاً اگر ساعت اداری تمام شد، فردا ادامه جلسه را برگزار کنند تا به رأی برسند. اما الان در دادگاه کیفری استان، وقت که تمام می‌شود، می‌گویند برو، وقت مجدد را به تو ابلاغ خواهیم کرد و باز چند ماه بعد و قضات فراموش می‌کنند که موضوع چیست.

تفتیش منزل و شنود مخابراتی

یکی از حقوق دیگر در خصوص تفتیش منزل است. در فرانسه در تفتیش منزل، ضابطه را هم قاضی تعیین می‌کند. موضوع تفتیش، در لایحه، در مواد ۱۳۷ و ۱۳۸ پیش بینی شده است و یک اتفاق جالبی هم که افتاده این است که در جرائم سیاسی و مطبوعاتی هم اگر بخواهند منزل مجرمین را تفتیش نمایند، باید هم خود قاضی و هم رئیس دادگستری حضور داشته باشند که در فرانسه هم همین‌طور است. البته در فرانسه برای وکلای هم این حالت وجود دارد، چون وکیل گاهی موی دماغ دستگاه قضایی می‌شود، پس ممکن است بخواهند خانه وکیل را بگردند و در این حالت، باید حتماً آن قاضی و رئیس دادگستری هم حضور داشته باشند.

کنترل‌های مخابراتی هم باید توسط رئیس دادگستری انجام شود و برای کنترل مخابراتی در خصوص بعضی از مقامات دستور رئیس قوه قضائیه لازم است.



قراردادهای تأمین

در حال حاضر ما پنج قرار داریم. بازداشت موقت، التزام با قول شرف، التزام با وجه التزام، کفالت و وثیقه. در این قانون جدید از مواد ۲۱۷ به بعد، قرارها به حدود ده رسیده است. یک قرار تأمین این است که فرد از اداره متبوع خود، نامه کسر از حقوق بیاورد یا قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی و به خصوص قرار جدیدی که آمده و آن نظارت‌های قضایی است یعنی فرد تحت نظر پلیس باشد. تا حدودی هم حقوق متهم رعایت شده است. مثلاً اگر در قرار وثیقه یا کفالت، مورد وثیقه یا کفیل را نپذیرند، باید رئیس دادگستری آن را تأیید نماید. در حال حاضر بعضی قضات می‌نویسند، ملائت کفیل برای ما محرز نیست و یا وثیقه شش دانگ نمی‌باشد و تمام.

اما در مورد حقوق شهود؛ تبصره ماده ۲۰۴ لایحه در مورد منع تفهیم اتهام به مطلع است. الآن باب شده است که فردی را که به عنوان مطلع دعوت می‌کنند، به او تفهیم اتهام می‌کنند و این ممنوع شده است.

مورد بعدی، بحث حمایت از شهود است. ماده ۲۰۴ ماده بسیار خوبی است که اگر محرز گردید که شهود در خطرند چگونه باید مورد حمایت قرار گیرند. در حال حاضر شهود را می‌خواهند اما هیچ حمایتی از او نمی‌کنند. حتی در لایحه عدم تحمیل هزینه به شهود نیز پیش بینی شده است.

همچنین جبران خسارت زندانیان بی گناه هم در این لایحه آمده است و یک صندوقی در استان‌ها تشکیل شده که اگر فردی بی گناه بازداشت شود، خسارتش را بدهند.

جایگزین‌های تعقیب

مواد ۸۰ الی ۸۲ این لایحه مواد جدیدی هستند. فلسفه بایگانی کردن اتهام، معامله اتهام، مصالحه با متهم و از این قبیل را دوستان می‌دانند. این‌ها بحث‌های مفصلی هستند که در آئین دادرسی کیفری وارد شده است. الآن در آمریکا در حدود ۹۰ درصد پرونده‌ها با معامله اتهام در دادسرا رفع می‌شود. که یا در نوع است، مثلاً در سرقت مسلحانه می‌گویند تو سرقت را بپذیر من از مسلحانه بودنش انصراف می‌کنم یا در تعداد است مثلاً تو پنج جرم را مرتکب شده‌ای، برای اینکه وقت دادسرا گرفته نشود، دو تای آن را بپذیر و من از سه تای دیگر تحقیقی نمی‌کنم. یا اصلاً بایگانی کردن. یعنی جرم آفتدر سنگین نیست. گاهی باید یک میلیون تومان هزینه کنیم تا رأیی صادر شود و مجرم صد هزار تومان در حق دولت جریمه بپردازد. فرد هم متنبه شده است. بایگانی کردن، تعلیق نیست که بخواهد پرونده درست شود.

در ماده ۸۲ نهاد جدیدی به نام میانجی‌گری آمده است. که قاضی به متهم دو ماه فرصت می‌دهد تا برود و مصالحه کند.



بحث دیگری که در این لایحه آمده است، این است که به سازمان‌های مردم نهاد (NGO) اجازه داده شده است که طرح شکایت بکنند. قبلاً این‌ها شاکی محسوب نمی‌شدند و فقط امکان گزارش دادن داشتند.

احکام دادگاه انقلاب

ما همیشه ایراد می‌گرفتیم که چه فرقی دارد اعدام در نتیجه مواد مخدر باشد یا اعدام در کیفری استان. آنجا پنج قاضی رسیدگی می‌کند و قابل فرجام است و اینجا یک قاضی و غیر قابل اعتراض. خوشبختانه در لایحه پیش بینی شده است که دادگاه انقلاب هم در جرائم مهم مثل جرائم موجب اعدام و مواد مخدر و جرائم سیاسی، دارای قضات متعدد باشد و احکامش هم قابل تجدیدنظر (مواد ۳۰۱ و ۳۰۲ لایحه).

بر اساس ماده ۳۰۱ اصل بر صلاحیت دادگاه کیفری دو است. البته دادگاه اطفال هم تشکیل شده است که فرقی با قانون فعلی در این است که در حال حاضر دادگاه اطفال، شعبه‌ای از دادگاه عمومی است و در لایحه، دادگاهی مستقل است که پلیس و دادرسی تخصصی دارد.

پرسش و پاسخ

س. منظور از میانجی‌گری در ماده ۱ لایحه جدید چیست؟ به عهده دادرسی گذاشته شده یا دادگاه؟

ج. میانجی‌گری همین ماده ۸۱ است. یعنی دادرسی می‌تواند به متهم وقت بدهد، حتی در جرائم عمومی غیر قابل گذشت، دو ماه فرصت می‌دهد و میانجی‌گر را هم باید معرفی کند. میانجی‌گر در این قانون پیش بینی شده و می‌تواند شورای حل اختلاف، بهزیستی یا سایر نهادها باشد. وکلا هم چون یک وظیفه اجتماعی دارند، بد نیست که یک دایره میانجی‌گری تشکیل بدهند و به دادگستری اعلام کنند که ما آمادگی داریم که میان مردم مصالحه کنیم و بهترین کار صلح است و وکیلی که بتواند صلح ایجاد کند، بهترین خدمت را به موکلش کرده است.

س. در جرم مشهود، هرگاه جرم در مرئی و منظر مأمورین باشد و پلیس در تعقیب مرتکب بوده و او وارد منزل غیر شود، آیا پلیس حق ورود به منزل غیر را دارد؟

ج. خیر. اگر صاحب خانه تقاضای ورود کرد که مجوز قضایی نمی‌خواهد اما اگر مرتکب فرار کرد و به خانه خودش رفت، ما حق ورود نداریم. بنابراین به نظر من این از آثار جرم مشهود محسوب نمی‌شود و نیاز به کسب تکلیف از مقام قضایی دارد.

س. از آنجا که لازمه التزام عملی به اصل برائت، هم سطح بودن دادرسی با سایر افراد و نهادهاست و قرار گرفتن آن در ساختار حاکمیت، حتی در وزارت دادگستری مغایر اعمال اصل برائت است، آیا بهتر نیست که دادرسی نیز دارای یک نهاد مستقل همانند کانون وکلا باشد؟



ج. خوب این هم فکری است و هر کس که این را پرسیده از ما جلوتر است. باید در کشور ما روی این موضوع کار شود.

س. در خصوص اینکه فردی متهم است و متهم را نمی‌توان بازداشت نمود، چطور می‌شود که متهم را با قرارهای متفاوت از جمله قرار بازداشت موقت بازداشت می‌کنیم در صورتی که می‌دانیم این مجرم است که بایستی زندانی شود. آیا می‌شود گفت که این فرد از ناحیه قاضی تعقیب یا قاضی اظهارنظر و از ناحیه دادگاه، مجرم شناخته شده است و این فرد آیا متهم نیست؟

ج. سؤال بسیار خوبی است. اصل بر براءت است. مگر شما نمی‌گویید متهم بی‌گناه فرض می‌شود، پس چطور بازداشتش می‌کنیم؟ در پاسخ باید گفت، کاری نمی‌شود کرد. متهم شده است به بمب گذاری یا قتل عمد. نمی‌توانیم رهاش کنیم و الا فرار می‌کند. ناچاریم بازداشت کنیم. منتهی در کشورهای صاحب سبک در زمینه بازداشت، دست قاضی دادسرا را بسته‌اند و گفته‌اند که اولاً دادگاه باید تأیید کند و دوم اینکه میزان بازداشت از حداقل جرم بالاتر نرود و سوم اینکه هر یک ماه و دو ماه (که در قانون ما هم هست و قبلاً دو ماه و چهار ماه بود) قاضی باید خودش قرارش را ابقاء کند. چهارم اینکه متهم هر ماه حق اعتراض دارد و پنجم آنکه برای جرائم ساده نمی‌شود بازداشت کرد. این‌ها خوشبختانه در لایحه آئین دادرسی کیفری ما هم تا حدودی پیش بینی شده است. در لایحه آمده که در مجازات‌های اعدام و سالب حیات هم حداکثر مدت بازداشت ۶ ماه است و یک سری حقوق برای متهم در مواد ۲۳۷ به بعد آمده است.

س. در خصوص عدم حضور دادستان در دادگاه چرا و کلای محترم ایرادی را مکتوب نمی‌کنند و دادگاه در مقام دفاع از کیفرخواست متهم را محکوم می‌نماید؟

ج. درست است. این هم مشکلی است که ما طرف دعوایمان اصلاً در دادگاه نیست و یک طرفه برگزار می‌شود. دادسراها می‌گویند ما نیرو نداریم و حجم پرونده‌ها زیاد است و باید مشکلات را رفع کرد و نمی‌توان به این قاعده ایراد گرفت، زیرا قاعده درستی است. البته ما هم گاهی ایراد می‌گیریم و در جواب ما می‌گویند روح دادستان اینجا هست! البته در لایحه گفته است که در دادگاه کیفری یک الزامی است و اگر حضور نداشته باشد تحقیقات باطل است. در کیفری دو چون مشکلات داریم گفته که اختیاری است. یعنی اگر قاضی تشخیص داد می‌تواند درخواست کند. والسلام.